

Sociological Analysis of women's alienation with using of Grounded theory method (Case Study: Woman 20 to 50 Years old in Masshad)

zahra Khavari*

ali reza mohsenitabrizi ,seyed Mohamad seyed mirzaee *****

Abstract

Alienation is an important concept in sociological analysis for explaining human behavior in society, and explanatory defective and weak relationship of the individual to himself and to world and she is not able to influence and impress on it as an object in activities of her life. She understands that dominated by another or society. This leads to psychological and personality weaknesses and failures and more importantly disorder in the individual relationships with social institutions. The purpose of this research is to explore and interpret women's awareness of "self- Alienation" and to present a paradigmatic model using the method of grounded theory. purposive sampling method was used for data collection. Finally, 20 married and single women in three levels of upper class-middle class- lower class that due to the importance of social and economic position were selected from 6 neighborhoods of Mashhad. The interviews were in-depth and the data were analyzed during the three coding steps. The results of the study show that: social constraints, gender inequality, Weakness in social, social pressure, self-ignorance, and drowning in public commentary, they are causal condition that exacerbated women's alienation

Keywords: Self- Alienation, Women, Life experience, Grounded theory

* Ph.D Student Science and Research Branch, Islamic Azad University, tehran, iran, khavari.zahra@gmail.com

** Professor Department of Social Sciences sociology, tehran university, Iran (Corresponding Author), mohsenitabrizi@yahoo.com

*** Professor, Department of Social Sciences, Shahid Beheshti University, Iran, mirzaesm@yahoo.com

Date received: 29/05/2020, Date of acceptance: 06/09/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل جامعه‌شناختی از خودبیگانگی زنان (مورد مطالعه: زنان بین ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر مشهد) براساس رویکرد نظریه‌ی مبنایی

زهرا خاوری*

علی‌رضا محسنی تبریزی**، سیدمحمد سیدمیرزایی***

چکیده

از خود بیگانگی یک مفهوم مهم در تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای تبیین رفتار انسان در جامعه است و بیانگر رابطه ضعیف فرد با خود و جهانی است که قادر به نفوذ و تأثیرگذاری بر آنان نیست و خود را مانند شیء در جریان فعالیت‌های زندگی در می‌یابد که تحت سلطه دیگری قرار گرفته است. این امر منجر به ناکامی‌های روانی و شخصیتی در فرد و مهم‌تر از آن اختلال در روابط فرد با نهادهای اجتماعی می‌گردد. هدف از این تحقیق کشف و تفسیر تجربه زیسته زنان درباره "از خود بیگانگی" و ارائه یک مدل پارادیمی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای است. برای گردآوری داده‌ها از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است که در نهایت ۲۰ نفر از زنان ۶ محله شهر از ۶ منطقه شهر مشهد انتخاب و مورد مصاحبه عمیق قرار گرفته‌اند و داده‌ها نیز طی سه مرحله کدگذاری تحلیل شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: مقوله‌های؛ محدودیت‌های اجتماعی، نابرابری جنسیتی، ضعف در روابط اجتماعی، فشارهای اجتماعی، نادیده گرفتن خود، غرق شدن در تفسیر عمومی، شرایط علی ایجاد و تشدید از خودبیگانگی در زنان هستند و شدت درک این مفهوم در طبقات اجتماعی و همین‌طور

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
Khavari.zahra@gmail.com

** استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mohsenitabrizi@yahoo.com

*** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، mirzaeesm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

در بین زنان مجرد و متأهل به علت میزان آگاهی از خود در تحقق خویشتن از یکدیگر متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: از خود بیگانگی، زنان، تجربه زیسته، نظریه مبنایی.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

بیگانگی (Alienation) یک مفهوم انسانی و ارتباطی است و اشاره به انسان‌های دارد که از آنچه به آنها قدرت رشد می‌دهد، دور مانده‌اند و از لحاظ تاریخی، جنبه اصلی آن بحث تغییر شخصیت و کاهش توانایی زندگی کردن در مدت حیات فرد است، چرا که فرد به علت شرایط تصادفی تحت سلطه است و اصل مفهوم آن به معنی از دست دادن مالکیت و ویژگی‌های استعدادی است (Luttrell، ۲۰۱۵). این مفهوم یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای تبیین رفتار انسان در جامعه است و جزء کلیدی‌ترین مفاهیم فلسفی و جامعه‌شناسی است که در ابتدا توسط هگل با رویکردی ذهن‌گرایانه مطرح شد و سپس مارکس کوشید تا کانون توجه خود را از دنیای اذهان و افکار به جهان عینی متمایل سازد و این پدیده را در قالب روابط تولید و کار مورد بررسی قرار دهد.

وی علت بیگانگی را در جبر و بندگی انسان می‌داند که خود حاصل مالکیت خصوصی و تولید کالا است. از دیدگاه مارکس "بیگانگی" تابع نفس تولید نیست، بلکه تابع چگونگی تولید است. از این سبب است که انسان نه تنها با مالکیت، بلکه با خود بیگانه می‌شود (مزاروش، ۱۳۸۰: ۵۸). مفهوم از خود بیگانگی یکی از ابعاد بیگانگی است و مارکس نقطه عزیمت خود را "بیگانگی از خود" قرار داد (محسنی تبریزی: ۱۳۸۱). مارکس با توجه به شرایط انسانی و اجتماعی قرن ۱۹ این مفهوم را مطرح کرد و در طی سال‌های بعد متناسب با وضعیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این مفهوم مورد توسعه و بازخوانی قرار گرفت. درک هستی‌شناسی مدرن نشان می‌دهد که توسعه از خود بیگانگی نتیجه دو رخداد است: ۱. توسعه مفهوم خود ۲. توسعه سوال‌های معرفت‌شناسی.

در این باره، تیلور معتقد است که مفهوم خود به شکل مدرن، بعد از قرن ۱۷ براساس این پرسش که انسان چیست؟ توسعه پیدا کرد و با تاکید بر اهمیت بودن و شدن در هستی شکل گرفت. در گذشته تعریف خود وابسته به شیء بیرونی مانند خدا، طبیعت و

حیوانات بود اما با افزایش آگاهی از نقش احساسات و عاطفه در امور انسانی، ماهیت انسانی و امکانات ذاتی انسان این تعریف توسعه یافت. که اساس معرفت‌شناسی آن بر آزادی، خلاقیت، آفرینندگی است و تصورات مختلف از خود منجر به درک مختلف از اصالت انسانی می‌شود که در طی آن اگر فرد خود را در ذیل ارزش‌ها، هنجارها و خواسته‌های جامعه و دیگران قرار دهد از خود واقعی خود بیگانه شده و فاصله می‌گیرد (Rea، ۲۰۱۰) در معرفت‌شناسی فمینیسم نیز؛ تحلیل از تجربه و مفهوم "خود" وجود دارد؛ خود از نظر آنان یک ابزار معرفتی تحقیق برای تولید دانش است. پژوهش‌گران فمینیستی خود را در درون اشخاص، عقاید یا چیزهای تصور می‌کنند. که می‌خواهند بفهمند. آنان معتقدند که از طریق توجه عمیق به دیگران و آگاهی خودمان است که دانشی خلق می‌کنیم. که به واقعیت اجتماعی مطلوب ما نزدیک‌تر است. به علاوه مفهوم تجربه زنان یکی از مفاهیم کلیدی در مواضع معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی فمینیستی محسوب می‌شود. در دهه‌های اخیر، این مفهوم در شکل‌گیری کنش سیاسی زنان، تقاضاها و اشکال مقاومت آنان نقشی محوری داشته است. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۸۹). زنان در تجربه خود با دوگانگی خود و دیگری مواجه‌اند که استمرار آن حتی علی‌رغم اثبات شایستگی هایشان به واسطه تحصیل و اشتغال تخصصی، زنان را از خود بودن می‌اندازد (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۸) چرا که در طول زمان بر اثر عواملی مانند: تفاوت‌های بیولوژیکی، نابرابری در دسترسی به امتیازات و منابع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و برساخت‌های اجتماعی تولید شده در جامعه، جایگاه و حقوق اجتماعی آنان در موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان تعریف شده است. به طوری که زنان در بخش‌های زیادی از جامعه غایبند بدین معنی که توان و روحیه، بخشی از جامعه برای کار و سرمایه‌گذاری دیده نشده و زنان از قلم افتاده‌اند (همان: ۱۷۶) همین‌طور وجود تصورات کلیشه‌ای یا ضوابط مردسالاری باعث شده زنان؛ همیشه از منظرضعف جسمانی یا لطافت روحی، کسوت مادری و همسری و یا ابزاری برای لذت جنسی قضاوت شوند، که منجر به دادن صلاحیت برای دریافت و ایفای نقش‌های اجتماعی مهم به مردان و ارائه نقش‌هایی که از کارکرد اجتماعی و اهمیت چندانی برخوردار نیستند به زنان شده است. در این شرایط زنان در جهان اجتماعی خود فرصت تجربه و رویارویی با امکان‌های هستی‌خویش، برای رشد و توسعه فردی و شخصیتی خود را از دست می‌دهند که این باعث احساس بی‌قدرتی، خشم، اضطراب و عدم خلاقیت آنان در جامعه می‌گردد،

حال از آنجا که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و حضورشان در فرآیند توسعه کشور، بقا، تربیت نسل آینده، گسترش مشارکتهای سازنده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار موثر است و در این حین مقوله از خودبیگانگی آمادگی ذهنی و عملی زنان برای پذیرش مسئولیت‌های مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و توانایی لازم برای کنترل شرایط محیطی و سرنوشت خویش را تحت تاثیر قرار می‌دهد و پیامدهای از قبیل ناهنجاریهای اخلاقی، طلاق، گسست‌های عاطفی و اجتماعی و غیره را نیز می‌تواند در پی داشته باشد، بنابراین پرداختن به این مفهوم در حوزه زنان با روش کیفی به منظور فهم و کشف تجربه زیسته آنان ضروری است. و در این تحقیق به روش نظریه‌مبنایی فهم و تصور زنان از خود را بررسی نموده و به منظور حصول مقوله مرکزی از خودبیگانگی؛ شرایط علی-شرایط میانجی-شرایط زمینه‌ای-راهبردها و پیامدها مرتبط با پدیده را در زنان بر اساس مدل پارادایمی استراوس و کوربین، شناسایی، تفسیر و تحلیل می‌کنیم.

۲.۱ هدف

کشف و تفسیر آگاهی زنان درباره "از خود بیگانگی" در تجربه زیسته خویش و ارائه یک مدل پارادایمی.

۳.۱ پرسش‌های پژوهش

۱. زنان در تجربه زیسته خویش از خودبیگانگی را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟
۲. در بین زنان طبقات مختلف این مسئله چگونه درک می‌گردد؟
۳. آنان چه راهبردهای را در مواجهه با این پدیده توصیه می‌کنند و یا آن را به کار می‌برند؟

۲. مبانی نظری

۱.۲ پیشینه تجربی

۱. زهرا حاج هاشمی، (۱۳۹۶) در تحقیق با عنوان "بررسی از خود بیگانگی در جامعه پدرسالار (داستان کوتاه پیرزاد-بیطار)". در این تحقیق؛ به نقد جامعه‌شناسی و تحلیل

متون ادبی پرداخته است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی در چند داستان کوتاه از دو نویسنده معاصر ایرانی و عرب (خانم پیرزاد و بیطار) می باشد مفهوم از خودبیگانگی با سه مولفه ترس، فداکاری افراطی، سازش زن یا تلاش در جهت جلب رضایت دیگران مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که دلیل از خودبیگانگی زن در ناآگاهی و عدم شناخت زن از خود و هویت انسانی‌اش است. ۲. دکتر بیژن خواجه نوری (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان "مطالعه ارتباط شاخص های جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان" در این تحقیق از نظریات گیدنز، سیمن، مارکس، مارکوزه، فوکو، بورديو استفاده شده است. روش تحقیق پیمایش با حجم نمونه ۲۲۲۸ نفر از زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان است و نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای چند مرحله‌ای است. در این تحقیق متغیرهای نوگرایی و آگاهی رابطه معناداری با از خود بیگانگی داشته و متغیرهای احترام به قانون و حقوق زنان، گفتگو در خانواده عوامل کاهنده این متغیر بوده‌اند. ۳. نگار خزان (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان "تبیین جامعه شناختی تاثیرات مرد سالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زنشویی" این تحقیق از نظریات مارکس، سیمن و فروم بهره گرفته است. روش تحقیق پیمایش و با حجم نمونه ۳۸۴ نفر و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای است، و یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در رابطه با مرد سالاری در خانواده دچار محرومیت نسبی هستند و هر چه سلطه بیشتر باشد احساس بیگانگی از خود افزایش می‌یابد. ۴. حجت محمودی (۲۰۱۷) این تحقیق با عنوان "تاثیر جنسیت و نژاد در بیگانگی دانشگاهی در میان دانشجویان" طی این مطالعات مشخص شد؛ فاکتورهای مانند احساس تبعیض، فرهنگ استبدادی، تحرک اجتماعی، نژاد، جنسیت و عدم اقتدار در مدرسه از جمله فاکتورهای موثر بر بیگانگی در مدرسه هستند. روش این تحقیق پیمایش و با حجم نمونه ۱۲۰ نفر بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌باشد و نتایج نشان داد که؛ بیگانگی در میان زنان بیش از حد انتظار، بالاتر از مردان است و همینطور دختران ترک بالاترین نمره در انزوای اجتماعی و بی‌معنایی را نسبت به دختران فارس بدست آوردند. ۵. گانگاز اسپروز (۲۰۱۴، Gangas Spiros) این تحقیق با عنوان "محرومیت از توانایی، شکلی از بیگانگی؛ بازسازی یک مفهوم اجتماعی" است. این مقاله قصد دارد به بازسازی مفهوم بیگانگی با رویکرد قابلیت (Capability approach) آمارتیا سن بپردازد. مفهوم قابلیت یعنی یکسری از توانایی‌های عملی که فرد با عمل به آنها می‌تواند به معیارهای یک زندگی خوب در جامعه دست یابد و یک نوع آزادی برای کسب شیوه‌های

مختلف زندگی است، در مقابل نظریه بیگانگی مجموعه‌ای به هم پیوسته از محرومیت‌های اساسی از قبیل بی ثباتی، بی معنی بودن، بی اعتنایی، بی نظمی و انزوای اجتماعی است. نظریه بیگانگی قابل بازخوانی است که به ما اجازه بازسازی مجدد می‌دهد. بنابراین مبارزه برای توسعه توانایی‌ها و ارتقاء نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری جامعه مدنی و گسترش آن نقش بسیار مهمی دارد. این رویکرد یک ابزار جدید برای بازنویسی بیگانگی است. ۶. دیوید ویلکم (۲۰۰۶، weakliem) در تحقیقی با عنوان **"بیگانگی در ایالت متحده (تغییر گروه‌های خاص یا یکسان)"** در این تحقیق به بررسی روند بیگانگی در گروه‌های مختلف پرداخته شده است. حجم نمونه ۴۲۲ نفر که با نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. تحقیق نشان می‌دهد؛ بیگانگی در گروه‌های محروم بالاتر است، گروه‌های خاص و حساس نیز در شرایط خاص (اقتصادی - سیاسی - اجتماعی) تغییرات زیادی را در این خصوص نشان می‌دهد و در نهایت اینکه از خودبیگانگی در میان زنان و افرادی با تحصیلات پایین در حال افزایش است. ۷. دوورا و فیشمن (۲۰۱۵، Devorah & Fishman) این مقاله با عنوان **"بیگانگی: یک انتقاد در رد ناپدید شدن آن"** در این تحقیق از نظرات مارکس، وبر و دورکیم استفاده شده که پویایی ناشی از تغییرات در شرایط صنعتی شدن تقسیم کار و موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی را دلیل تکه تکه شدن آگاهی می‌دانند. در ادامه محقق بیان می‌کند: با توجه به بی‌نظمی دوران حاضر به علت مهاجرت گسترده، رکود اقتصادی و انحطاط اقتصادی جهانی بسیاری از واکنشها و بسیج اجتماعی و موارد دیگر از قبیل: تنوع مذهب، تروریسم، جنبش‌های عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ عامیانه اعم از گروه‌های موسیقی و غیره باعث شده که محققان متوجه عامل از خود بیگانگی شوند. محقق استدلال می‌کند که بیگانگی نقش مهمی در انواع بسیج اجتماعی مردم ایفا می‌کند و افراد بیگانه شده بیشتر دنبال جنبش‌های اجتماعی و اقتصادی هستند. تا بدینوسیله بیگانگی را از بین ببرند.

۸. دانگ داک دیا (۲۰۱۷، Duong Duc Dai) این تحقیق با عنوان **"توسعه انسانی و بیگانگی در بستر بحران اقتصادی در ویتنام"** این تحقیق رفتار مدیران، صاحبان کارخانه و کارگران را در دو شرکت خصوصی و در مدت دو سال که ویتنام با بحران اقتصادی مواجه شد، بررسی و از نظریات هگل - فوئر باخ و مارکس نیز استفاده نموده است. روش بحث به شکل گروهی و مشاهده قوم نگارانه بوده و نتایج تحقیق نشان می‌دهد؛ که در طول شکست مالی شرکتها، مسیر توسعه انسانی رو به کاهش و بیگانگی افزایش یافته است در نتیجه: بحران اقتصادی در زندگی نشان دهنده منفی شدن گستره توانایی و دستاوردهای تولید کالا

در آینده است، لذا بیگانگی و بت‌وارگی باعث می‌شود انسان توسعه محدودی را بدست آورد.

۲.۲ پیشینه نظری

در این بخش به اختصار به بررسی برخی دیدگاه‌های اصلی و تاثیرگذار بر توسعه مفهومی از خودبیگانگی در پنج بخش جامعه‌شناسی کلاسیک، فلسفه اگزیستانسیالیست و غیر اگزیستانسیالیست، روانشناسی اجتماعی، فیمنیسم و نظرات متفکرین ایرانی می‌پردازیم تا ابعاد و دامنه این مفهوم به لحاظ نظری مشخص گردد:

مارکس برای توسعه مفهومی بیگانگی نقطه عزیمت خود را تولید قرار داد، چرا که تولید فعالیت مستقیم فرد است. که از طریق آن، فرد خود را بازآفرینی می‌کند (ذکایی، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۴). او به اهمیت روابط مستقیم بین کارکردن و تولید اشاره می‌کند و نگران تناقضی اساسی در این رابطه است. نکته مهم برای وی آنجاست که بیگانگی با توجه به شرایط؛ مادی شکل می‌گیرد. که در آن فرد امکان کنترل بر فرآیند کار و محصولات ناشی از آن را ندارد، از طرف دیگر فراتر از این شرایط مادی از نظر او بیگانگی یک وضعیت ذهنی در فرد ایجاد می‌کند و آن دلسردی از زندگی است. که در این حالت ماهیت انسان از بین می‌رود و تنها راه بدست آوردن رهایی، غلبه بر از خودبیگانگی است (Silva, ۲۰۱۷). لوکاج نیز فرایند شیء وارگی را از دو جهت ذهنی (به معنای بیگانه شدن انسان‌ها از کار خود و منفعل شدن) و عینی (کالایی شدن) دنبال می‌کند (صمیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۶). لوکاج اعتقاد داشت که از خودبیگانگی و بت‌واره پرستی کالا پیوسته حالتی از "آگاهی کاذب" را پدید می‌آورد (لوکاج، ۱۳۸۶: ۳۷). فیلسوفی مانند؛ هایدگر نیز دو جنبه از خود بیگانگی را مشخص ساخت: از خودبیگانگی یعنی خود را به صورت شیء در آوردن و نیز در جریان فعالیت، خود را با دیگران دمساز کردن، از نظر او اینکه انسان‌ها وجود دارند، معنایش این نیست که آنها صرفاً زندگی می‌کنند. آنها باید زندگی کنند و با فهم و ارزش دادن به زندگی‌شان با آن ارتباط برقرار کنند. اینکه من هستنده بودن خودم را دارم یعنی من صرفاً به عنوان یک شیء وجود ندارم. من باید زندگی‌ام را داشته باشم، خودم آن را اداره کنم. این در ضمن به این معنی است که من خودم باید برای زندگی‌ام تصمیم بگیرم (یگی، ۱۳۹۵: ۴۳). اما در روزمرگی زندگی، دزاین محصور در جهان ابزارهاست و مجالی برای تفکر و تامل ندارد و از هستی پرسش نمی‌کند و امکانات خود را مورد بررسی قرار نمی‌دهد و

به عنوان فردی واحد و خاص به خود نمی‌نگرد بلکه خود را عضوی از عامه مردم می‌پندارند و او ناچار است که خویشتن را از درون یک تفسیر عمومی درک کند (احمدی، ۱۳۷۶: ۲۲۷). هانا آرنت نیز معتقد است که در این وضعیت فرد قدرت تصمیم‌گیری را در ساختار گسترده اجتماعی از دست می‌دهد، که آن را آرنت از دست دادن جهان می‌داند. جهان برای آرنت خانه‌ای است که ظهور و بروز فعالیت‌های انسانی در آن روی می‌دهد و فضای که انسان خود را از طبیعت و دیگران متمایز می‌کند و همچنین فضای برای عمل و سخن گفتن است (لوترال، ۲۰۱۵: ۸۷۴-۸۷۵). کریستوا نیز دو نوع بیگانگی را که در حال وقوع‌اند مورد توجه قرار می‌دهد. یک نوع آن در میان افراد افسرده رخ می‌دهد که با کلام خود بیگانه شده‌اند. آنها چنان صحبت می‌کنند که گویی موجوداتی ماشینی‌اند (مک‌آفی، ۱۳۹۶: ۱۷۴). نوع دوم بیگانگی در سطح رابطه‌ی فرد با تن خود رخ می‌دهد که او معتقد است در نظم نوین اقتصادی: موجود انسانی به عنوان شخص دارای حقوق در حال ناپدیدشدن است، چون دارد با او به عنوان کسی که دارای برخی اندام‌های قابل معامله است، برخورد می‌شود (همان، ۱۷۵). از طرفی دیگر اندیشمندان فمینیسم نیز در طی دهه‌ها شاخص‌های متعددی مانند: ستم بر زنان در خانه، خشونت جنسی، کار بدون مزد و سایر خشونت‌ها و همین‌طور فرهنگ جامعه که با تقویت رابطه فرودستانه زنان باعث ازخودبیگانگی جنسی زنان و در نتیجه سرکوب روانی آنها می‌شود را بررسی کرده‌اند. که همه این موارد می‌تواند از خودبیگانگی در زنان را ایجاد و یا تشدید نماید (موسوی، ۱۳۹۷: ۲۲۴). در فضای روانشناسی اجتماعی نیز ملوین سمین علل بیگانگی را بوروکراسی و ساختار دیوان سالاری مدرن، عدم تجانس بین رفتار فرد و سیستم پاداش جامعه می‌داند. **سیمن** پنج زمینه‌ی اصلی را که مفهوم بیگانگی در آنها کاربرد دارد را مورد بررسی قرار داده است؛ که عبارتند از: احساس بی‌قدرتی احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی و احساس غریبگی با خود (حاجی میمندی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). از میان متفکران ایرانی نیز دکتر ملکیان بیگانگی را در دو وجه بررسی می‌کند: ۱. بیگانگی در مورد خود؛ بدین معنا که؛ انسانی که از خود بیگانه نیست، انسانی است که در هر اوضاع و احوالی در هر مکانی به صرافت طبع خودش عمل می‌کند یعنی به دل خودش رجوع می‌کند و به آنچه واقعا دلش می‌خواهد عمل می‌کند. نوع دیگر از خودبیگانگی هم وجود دارد که درباره داوری در باب دیگران است. هر وقت به هرانسانی برخورد کنید که او را از همه ساحات وجودیش منعزل کنید و فقط کارکرد او را در ارتباط با خودتان در نظر بگیرید در

این صورت به از خودبیگانگی درباب دیگران مبتلا هستید (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۶۸). دکتر شریعتی نیز معتقد است؛ الیناسیون عامل انحطاط است چرا که انسان را از حالت کامل و تمامیت خود خارج می‌کند و مانع شکل‌گیری انسان کامل می‌شود. در نگاه او انسان سالم و کامل خود را آنچنان که هست احساس می‌کند و بدان آگاهی دارد اما انسان الینه شده هدفش این است که خود را شبیه به دیگری کند تا احساس نکند که وابسته به یک نژاد و وضع و مذهب دیگری است. از نظر او این شخصیت معلول از خود بیگانگی است (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۷۵-۲۸۱). وی راه حل این مسئله را بازگشت به خویشتن می‌داند که از طریق آن می‌توان بر بحران معنا، هویت و بی‌شخصیتی انسانی و ملی غلبه کرد (شریعتی، ۱۳۶۶: ۳۷۷).

۳. روش تحقیق

در این تحقیق از روش نظریه‌مبنایی استفاده می‌شود که در آن با بکارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقرار درباره پدیده‌ای ایجاد می‌گردد (اشتراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۳) و جامعه مورد مطالعه در روش نظریه‌مبنایی بر اساس دو ملاک مطلع بودن و آگاهی از موضوع انتخاب می‌شود (محسنی تبریزی؛ ۱۳۹۵: ۱۳۴).

۱.۳ نمونه‌گیری

نمونه‌گیری هدفمند نظری شیوه‌ای از گردآوری داده‌ها بر مبنای مفاهیم و موضوعات است که از داده‌ها نشات می‌گیرد (ازکیا؛ ۱۳۹۵: ۲۸۰). فرآیند این نوع نمونه‌گیری ماهیتی تکراری دارد. به این صورت که محقق یک نمونه اولیه را بر می‌دارد. داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیشتر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود بر می‌دارد. این فرآیند ادامه می‌یابد، تا زمانی که محقق به مرحله‌ی "اشباع" (Saturation) داده‌ها می‌رسد. (محمدپور، ۱۳۹۲: ۴۱).

نمونه‌های این تحقیق از محلات در سه سطح برخوردار، نیمه برخوردار و کم برخوردار انتخاب شده و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. مصاحبه‌شوندگان از ساکنین ۶ محله از ۶ منطقه از شهر مشهد می‌باشند و چون یکی از فاکتورهای مهم در این تحقیق پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد بوده است و به همین دلیل مصاحبه با سوژه‌ها به صورت هدفمند بر اساس

محلات سکونت^۱ صورت پذیرفته است. بنابراین سوژه‌ها در منطقه یک (محلّه سجاده) و منطقه نه (محلّه هاشمیه) با توجه به پایگاه اجتماعی و درآمدی بالا به عنوان محلات برخوردار مورد مصاحبه قرار گرفتند و فرآیند مصاحبه در این محلات با ۶ نفر از سوژه‌ها به اشباع نظری رسیدند. در سطح نیمه برخوردار نیز ساکنین منطقه ده (محلّه حجاب) و منطقه دو (محلّه عبدالمطلب) با پایگاه اجتماعی و درآمدی متوسط در نظر گرفته شدند که در نهایت در فرآیند مصاحبه با ۸ نفر از سوژه‌ها در این محلات به اشباع نظری رسیدیم و در سطح کم برخوردار شهر مشهد نیز ساکنین منطقه شش (محلّه باهنر) و منطقه پنج (محلّه گلشهر) هستند که در مجموع با مصاحبه ۶ نفر از سوژه‌ها اشباع نظری در این محلات نیز حاصل گردید.

۲.۳ فنون گردآوری اطلاعات

جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه عمیق بدون ساختار یا نیمه‌ساختاریافته است که براساس سه نوع پرسش (چیست، چرا، چگونه)، شرکت‌کنندگان به صحبت درباره موضوع ترغیب می‌شوند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). در این بخش برای انجام مصاحبه از منطقه یک شروع می‌کنیم و بعد از اتمام مصاحبه اول و پیاده‌سازی و تحلیل، نمونه دوم از محلّه دیگر انتخاب و مصاحبه دوم انجام می‌شود و این روند به صورت چرخشی در محلات مشخص شده ادامه یافته تا زمانی که در مصاحبه‌ها ما به اشباع نظری رسیدیم.

در بخش پردازش داده‌ها (Data Processing) نیز پس از جمع‌آوری اطلاعات، روش و شیوه تنظیم، مقوله‌بندی، کدگذاری و تنسيق داده‌ها را باید انتخاب کرد. در ابتدا کدگذاری باز (Open Coding): کدگذاری باز به روند مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی داده‌ها در محورهای مورد پرسش اطلاق می‌شود. کدگذاری محوری (Axial Coding): از لحاظ عملی، کدگذاری محوری عمل مرتبط کردن مقوله‌ها با زیر مقوله در راستای ویژگی‌ها و ابعاد آن‌هاست. کدگذاری انتخابی (Selective Coding): بر اساس کدگذاری‌های باز و محوری، مقوله اصلی، مقولات فرعی و مفاهیمی که جهت ساختن چارچوب نظری اولیه انتخاب و تنظیم شدند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

۳.۳ قابلیت اعتماد (Reliability)

پایایی در تحقیق کیفی از دو جنبه قابل توجه است: ۱. در تکوین داده‌ها بایستی مشخص گردد که کدام گزاره متعلق به فرد مورد مطالعه است و کدام یک تفسیر محقق است. ۲. روش کار در میدان یا به هنگام مصاحبه یا تفسیر متن باید از طریق آموزش یا کنترل مجدد تحلیل شود تا امکان مقایسه یافته‌های مصاحبه‌گران یا مشاهده‌گران مختلف فراهم شود (فلیک، ۱۳۸۸: ۴۱۳). که در این تحقیق این موارد رعایت گردیده است.

۴.۳ اعتبار (Reliability)

دستیابی به اعتماد نیز در تحقیقات به چند روش صورت پذیرد: ۱. استفاده از تکنیک ممیزی (Auditing) که در این شیوه چند محقق و صاحب نظر به مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی، استخراج مقولات و برداشت‌های محقق نظارت می‌کنند. ۲. زاویه بندی نظری (Theoretical Triangulation) این شیوه نیز از نظریات و رویکردهای نظری مرتبط با موضوع تحقیق در مرحله توسعه مفاهیم حساس و تنظیم نظام مقولات و نیز در جهت تحلیل و تفسیر نتایج استفاده می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). که در این تحقیق این دو شیوه جهت اعتبار تحقیق اعمال شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

۱.۴ شرایط علی

شرایط علی در نظریه مبنایی به چرایی و چگونگی واکنش سوژه‌ها به یک پدیده خاص اشاره دارد. در تحقیق حاضر شرایط علی به مجموعه‌ای از علل و عوامل ایجابی و ایجاد پدیده از خودبیگانگی در جامعه از منظر سوژه‌ها اشاره دارد. که هر کدام از مقوله‌های مربوط به شرایط علی به طور جداگانه مورد بررسی و تحلیل گزاره‌ای قرار می‌گیرد.

۱.۱.۴ مقوله محدودیت اجتماعی

وجود باورهای نهادی شده مانند: محتاط بودن زنان در تصمیم‌گیری، احساسی‌تر بودن، عدم توانایی کافی در اجرای کارها و مواردی از قبیل: باروری و لزوم ایفای نقش مادری در جامعه باعث شده؛ زنان فرصت‌های کم و نامناسب برای کسب تجربه در عرصه عمومی

داشته باشند و شناخت آنان از تواناییها و استعدادهایشان در فضاهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کامل نگردد. وجود چنین شکاف اجتماعی ژرفی در میان فضای دوگانه؛ مردانه و زنانه باعث شده است خود زنان نیز دچار پارادوکس در پذیرش نقش و یا تلاش برای تحقق آرزوهای خود شوند. اینجا می‌توان گفت از خودبیگانگی، در واقع همان توقف تجربه است. که فرصت آن از زنان در پارادوکس، تضادهای عینی و ذهنی سلب می‌گردد و ناکامی از تحقق خود را در آنان ایجاد می‌کند.

در این باره خانم م.ا گفت: "فقیر بودن و نداشتن کسایی که از زن حمایت کنند به مانع بزرگه برای یک زنه، وقتی یه دختر کم سن و سالی که خودش از نظر جسمی ضعیفه زیر بار این همه مشکلات می‌افته از بارداری گرفته تا حل بقیه مشکلات، اون چه جور می‌خواد به فکر رشد استعدادها و استفاده از تواناییهاش بیفته."

خانم ه.ح بیان می‌کند که: "تو جامعه همینی که همش زن و مرد رو می‌خوان از هم جدا نگه دارند خودش یک محدودیت بزرگه و یکی دیگه هم با شرایط اقتصادی که داریم نداشتن پول خودش تبدیل به یک مانع بزرگ شده برای من"

خانم ز.ه نیز گفت: "من با یکسری مشکلات و دردرسرای جسمی و اجتماعی مواجه شدم که تو کار اذیتم کرده، مثلاً برای شناسایی یک فیلد مسافتی طولانی را با همکارا باید برم به منطقه بیابونی و دور دست که این سفرا خودش خیلی سخته و حتی ممکنه بررسی میدانی اونجا طول بکشه و چند روز در آن محیط بمونیم که این وضعیت باعث نگرانی و گله‌های گاه و بی‌گاه خانوادم میشه و یا اتفاقاتی افتاده که خودم خیلی ترسیدم ولی مردای اطرافم مشکلات منو ندارن"

خانم م.ط در این باره گفت: "اقتضای شرکت ما اینکه باید نیروی آقا بگیریم و به خاطر اینکه زن ازدواج می‌کنه و مسائل خونه داره و بعد باردار میشه و باید بره مرخصی زایمان و همه اینها هزینه بردار هست. اونها نیروی می‌خوان که تا هر ساعتی که می‌خوان بمونه و خیلی کارها رو آقایون راحت‌تر انجام می‌دن."

خانم س.ی نیز مطرح کرد که: "شاید بخوام دقیق‌تر بگم محدودیت‌های مالی، روابطی، نداشتن پشتوانه‌های اجتماعی و خانوادگی، نبودن در فضاهای مورد علاقه، عدم توانایی در درک مناسب از فرصت‌های زندگی مواردی‌اند که تاثیرگذار در رفتارها و انتخاب‌های من بودند"

در این باره خانم ز.ا چنین می‌گوید: من در کودکی کمی لکنت زبان داشتم که مانع پیشرفت من در کلاس درس میشد و بعد اون هم به دلیل فقر خانواده مجبور شدم سرکار برم تا کمک خرج آنها باشم و دیگه زمینه‌ای برای رفتن به دنبال علائقم باقی نماند."

۲.۱.۴ مقوله نابرابری جنسیتی

این مقوله را می‌توان ناشی از وجود تصورات (پیش‌داوریها و ایدئولوژی‌ها)، محرومیت‌ها، میزان دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و رفتارهایی دانست که بر مبنایی جنسیت، زنان را ضعیف‌تر یا کم‌ارزش‌تر از مردان، جلوه می‌دهند. بدین منظور تا زمانی که به زنان نگاه جنسیتی و ابزاری شود، زنان تبدیل به فاعلی ناکام خواهند شد، چون اجازه ندارد در معنا دادن به خود نقشی ایفا کنند، در نتیجه وقتی نمی‌توانند در قالب طرح‌ها و اهداف به خویشتن تحقق ببخشند، ناگزیر واقعیت وجود خود را در حالت شخص خویش می‌جوید و جامعه نیز در جهت اهداف خود، آن را تفسیر می‌کند و در این تفسیر زن موجودی "در خود" است نه "برای خود". و فردودستی آنان در ساختار جامعه و دور ماندن آنان از عرصه رقابت باعث تشدید نابرابری می‌گردد. بدین جهت خانم م.ق چنین بیان می‌کند که: "مردها به خانم‌ها اجازه نمی‌دن که خودشون رو در جامعه نشون بدهند. خیلی از مردها به زنها دید جنسی دارن و به نظر من زنها در جامعه ما سطح پایینی دارن. مثلا توی محیط کار ما بیشتر می‌خواهند جلوی پیشرفت رو بگیرند و نمی‌خواند کسی از خودشون بالاتر باشه"

خانم ن.ق نیز می‌گوید: "مردهای جامعه ما مرد سالارند اینو من خیلی تو اقوام و اطرافیانم دیدم، حتی توی فضای مجازی هم همین‌طور و نگاه اونها فقط به سکس و ظاهر خانم‌ها و داشتن رابطه خاص با اونها ختم میشه"

خانم ه.ح گفت: "پدرم نمی‌داشت من برم تهران رشته مهمانداری بخونم، دوست داشتم یه جای دیگه کار کنم که نداشتن گفتن محیطش خوب نیست و لازم نیست بری اونجا، خب، همه این تعیین تکلیف‌ها باعث میشه آدم نتونه اون چیزی که خودش می‌خواد باشه، دوست داشتم زندگیم خیلی بهتر از این بود هم از نظر مالی و هم سطح فکری اما هیچ‌کدوم محقق نشد."

خانم م.س نیز بیان می‌کند: "تو خانواده ما پدرسالاری بود خب بچه‌ها اعتماد بنفس‌شون پایین بود و جرات نداشتن حرف بزنند و کلا سعی می‌کردم حساب شده

حرف بزمن و بعد ازدواجم تا مدتها می‌ترسیدم حرفی بزمن که پدرم واکنشی نشون نده حتی پدرم با ادامه تحصیل مخالف بودن و من مجبور شدم برم سر کار و خرج تحصیل رو خودم در بیارم"

خانم زه. نیز اشاره می‌کند که: "تو جامعه ما زنها خیلی بیشتر از حد معمول باید تلاش کنند تا بتونند خودشون رو ثابت کنند. ولی در عوض مردها خیلی سریع و بی دغدغه تر به موقعیت دلخواهشون می‌رسند. وقتی خودم رو با یکی از دختر خاله هام که کاناداست مقایسه می‌کنم می‌بینم به نسبت تلاشی که تو کار و درسم کردم خیلی موفق نبودم."

مقوله فشار اجتماعی؛ این مقوله ناظر بر درک کنشگران از عدم حمایت خانواده، تحمل فشارهای بیرونی و تحت خشونت قرار گرفتن و تعداد دیگری از مفاهیم نزدیک به آن است. تفکرات مردسالارانه، سستی و یا اعمال خشونت‌های رفتاری و روانی فشارهای مختلفی را بر زن اعمال می‌کند و دامنه خیال پردازی برای تبدیل شدن به انسانی بهتر را در وی مهار می‌کند و زمانی که فرد از روی ترس و یا عدم اجازه؛ فرصت تجربه کردن در محیط پیرامونی خود را نداشته باشد، هیچگاه هست بودن خود را درک نخواهد کرد و همواره در بستری از انزوا، اضطراب، ترس و کمبود اعتماد بنفس عمر خود را سپری خواهد کرد.

در این باره خانم ف. ر. از تجربه زیسته خود می‌گوید: من دو دفعه باردار شدم ولی هر بار بچه‌هام سقط شدن. بعد از اینکه چند باری کتکم زد، برادرام آمدن و وادارش کردن که طلاقم بده اونم به حساب خودش مردی کرد و ازم گذشت. احساس می‌کردم عمرم تباه شد. الان اصلاً تمرکز ندارم و خیلی می‌خوام بدون تنش گذشته به زندگیم ادامه بدم اما انگار نمی‌تونم."

خانم م. ط. نیز گفت: "از نظر من دلیل از خودبیگانگی زن منشا بیرونی داره. بعضی وقت‌ها اینقدر زن تحت فشار خانواده و محیط کاری قرار می‌گیرند و مسائل مختلف هست که دیگه نمی‌تونه خودش رو مدیریت کنه"

خانم س. ص. می‌گوید که: "جایگاه زنان در جامعه ما خیلی خوب نیست. وقتی همسر فوت کرد خیلی اذیت شدم. مرتب پدر شاگردام بهم پیشنهاد می‌دادن انگار همه دوست داشتن از وضعیت من سوء استفاده کنند و یک دلیلی که با همسر فعلیم عقد موقت کردم به دلیل رهایی از این فشارها بود."

خانم س. ح. نیز اشاره کرد: "بعضی وقتها دچار افسردگی میشم و می‌گم زندگی ارزش نداره شاید دوری و تنهایی از خانوادم تو سالهای گذشته خیلی برام سخت بود، بعضی

وقت‌ها که با شوهرم دعوا می‌فتم حق با من بود ولی از سر تنهایی می‌رفتم و منتش رو می‌کشیدم چون تنها کسم بود اون اوایل خیلی کارها انجام دادم تا شوهرم ازم راضی باشه که خیلیاش درست نبوده"

۳.۱.۴ مقوله ضعف در روابط اجتماعی

در اینجا رابطه اجتماعی نوع خاصی از بی‌رابطگی است که باعث گسستن یا جدا شدن فرد از چیزی که در واقع بدان تعلق دارد، می‌شود و بیگانه شدن از خود به معنی فاصله گرفتن از خواسته‌ها و آرزوهای خود است، حال در جامعه پدرسالار و سنت‌گرا که در آن پابندی به مذهب و تفکرات سنتی بسیار پررنگ است، فاکتورهای لازم برای به عقب راندن زنان به خانه و تصمیم‌گیری درباره آینده و زندگی او کاملاً مهیا است. و بسته به طبقه اجتماعی، زنان ممکن است، آمادگی کافی برای مواجهه با منطق حاکم را نداشته و ارتباطش با خویشتن و دیگری دچار ضعف و گسست می‌گردد و زن چه در سطح فردی و چه اجتماعی به عقب رانده می‌شود و از مسیر رشد و توسعه خویش باز می‌ماند.

در این راستا خانم ز.ا نیز می‌گوید: "اعتقادتم به من می‌گفت هر چه پدر و مادر می‌گن باید عمل کنم و در این صورت به بهشت خواهم رفت و اگر به بهشت اعتقاد نداشتم شاید مسیر زندگی‌م طور دیگری بود. من تسلیم خواسته دیگران شدم و از خواسته‌های خودم دست می‌کشم"

خانم ط.ف مطرح کرد که: "من در مسائل خانواده ترجیح می‌دم تصمیم گیر نباشم چون باز خورد این تصمیم‌گیری خوب نیست مثلاً بعدش سرکوفت می‌شوم و رفتار مقابلم جوریه که باعث میشه، دنبال مقصر پیدا کردن باشه و چون ماخذه می‌شم ترجیح اینکه تصمیمی نگیرم."

خانم م.ق نیز گفت: "در محیط ما آقایان همکار پشت سر همکارای خانم حرف می‌زنند. من هم خیلی وقتها به اداره ناحیه نمی‌روم و ترجیح می‌دهم تو کلاس تدریس داشته باشم تا اینکه پست اداری قبول کنم و این باعث شده که من و خانم‌های همکار، خودمون رو عقبتر نگه داریم تا در این محیط آسیب نبینیم"

ز.ت چنین بیان می‌کند که: "خانواده پدرم مذهبی بود و به سن ۱۲ سالگی من و خواهرانم باید ازدواج می‌کردیم اون موقع من ۹ م ساله بود که شیرینی خوردم و بعد

ازدواج کردیم. من چیزی از زندگی نمی‌دونستم، خانواده شوهرم خیلی منو اذیت کرد و فکر می‌کنم که تو دستشون اسیر بودم و زندگیم الکی هدر شد."

۴.۱.۴ مقوله غرق شدن در تفسیر عمومی

هنگامی که کسی یا چیزی طوری بر من تاثیرگذار است که من سرانجام به جای آنکه خودم تصمیم بگیرم، از آن کس یا آن چیز دنباله روی کنم، من دگر سالارم، چیزی بیگانه با من، تعیین کننده من است و من بدون تامل در هستی خودم و قدرت درونی خودم از آن تبعیت می‌کنم. در اینجا دیگر خود را مطرح کردن و اثبات شایستگی محلی از اعراب ندارد و بلکه برقراری تماس و مورد تأیید قرار گرفتن توسط دیگران و در خواست از آنها برای داوری و تمایل مثبت نشان دادن، از اهمیت برخوردار است و ارزش‌های عینی و متعالی (ارزش‌های نهایی و ایدئولوژیک) جای خود را به ارزش‌های محیطی (بی‌هدفی) داده است. توجه به بدن و چهره یکی از مواردی است که زنان را از ارزش‌های نهادی دور می‌کند و او را درگیر تفسیرهای عمومی ناشی از محیط پیرامونش می‌سازد. در این راستا؛

خانم ه.ح از تجربه زیسته‌اش چنین می‌گوید: "خانمها برای این دنبال جراحی میرن تا خودشون رو زیباتر نشون بدن چون جامعه اینطوری می‌پسنده. جامعه الان به آدم ساده اهمیتی نمی‌ده و تو مجبوری دنبال زیباتر دیده شدن مثل بقیه بری."

خانم ن.ق نیز چنین گفت: "بینی مو عمل کردم و می‌خوام دندونامو کامپوزیت کنم و حاضرم برای چهرهام هزینه کنم در حدی که چهره خوب و دلنشینی داشته باشم."
خانم ز.ا نیز گفت: "البته من خیلی اعتقاد ندارم که زیباتر بودن یا متفاوت بودن نشانه بهتر بودن فرد است اما جامعه اینطور می‌پسندد و من هم به تبعیت از جامعه تمایل دارم که زیباتر به نظر بیایم."

خانم ز.ه بیان می‌کند که: "الان تکنولوژی و علم پزشکی پیشرفت کرده و خیلی راحت میشه به اون چهره‌ای تبدیل شد که خودت دوست داری پس چرا این کار رو نکنی. به نظر من خانمها از شرایط و امکانات روزشون دارن استفاده می‌کنند."

خانم ر.ح در این باره می‌گوید: "یکی از اقوام رو دیدم که چربی شکمشو برداشته و پروتزسینه انجام داده بود وقتی رد جراحی رو دیدم حالم بد شد ایشون فقط به خاطر اینکه ادای بقیه رو در بیاره و زیبایی خودش رو به همسرش ثابت کنه این کار رو انجام میدن و این نشانه زوال اخلاقی هست و بنظرم رسانه‌ها خیلی دارن به این مسئله جهت می‌دن"

۵.۱.۴ مقوله نادیده گرفتن خود

هر انسانی تصویری از خویشتن خویش دارد. اگر خودپنداره انسان ضعیف باشد، وقتی درمقابل دیگران یا چیزهای دیگر قرار می‌گیرد خود را می‌بازد یا خود را فراموش می‌کند و اصالت را به دیگری می‌دهد. ولی در خودپنداره مثبت فرد انگیزه کافی برای تلاش و تحقق اهداف و آرمانهای خود را خواهد داشت. زنان با وقف زندگی خود در مسیر نگهداری، مراقبت از اعضای خانواده، پذیرش مسئولیت در نقش همسری/مادری و به طور مضاعف قبول مسئولیت در اجتماع بیرونی، ذوب در جهان از پیش تعیین شده‌ای می‌گردند که قدرت تعقل و کسب معرفت آگاهانه درباره جهان زیسته‌شان را از آنان سلب می‌کند و هرگونه نقدی و یا اقدامی برای تغییر و یا برهم زدن نظم آن باعث شکل‌گیری مقاومت و بروز خشونت و اعمال فشار از سوی دیگران نسبت به او می‌گردد. و از آنجایی که فرد همواره در ایفای نقش‌های مقرر شده، مصالح و خواسته‌های دیگران را مد نظر دارد، تبدیل به سازشکاری از خود بیگانه می‌گردد.

خانم م.ا. مطرح کرد که: "بعد فوت مادرم مجبور شدم ازدواج کنم اولش فکر می‌کردم خوشبخت می‌شم اما وقتی شوهرم معتاد شد؛ همه چیز خراب شد. خیلی تلاش کردم تا دوباره برگردم به زندگی اما خیلی بهم فشار اومد. بعضی وقتها احساس می‌کنم هیچی از خودم باقی نمونه"

خانم ف.ر. می‌گوید: "من همه عمرم خودم رو ندیده گرفتم و این باعث شده که الان دستم از همه عمرم خالی باشه"

خانم س.ی. نیز گفت: "حدود ۸۰ درصد روز درگیر کار و مسائل خانواده م و شاید حتی در روز فرصتی را برای فکر کردن به خواسته‌ها و مسائل خودم رو هم نداشته باشم." **خانم ز.ا. نیز اشاره می‌کند که:** "تنها چیزی که من تلاش کردم و اتفاق افتاد، کمک و حمایت از خانواده و رضایت آنها بود که در نهایت، نتیجه‌اولی محقق شد. اما دومی که رضایت خودم بود محقق نشد."

خانم م.ق. بیان کرد که: "بیشتر وقتم صرف خانواده میشه و کمتر پیش میاد تا به کارهای مورد علاقه خودم برسم و این بیشتر زمانیه که احساس می‌کنم کم آوردم اونجا کاری که دوست دارم رو انجام میدم."

جدول ۱. مقولات شرایط علی

مقوله انتخابی	مقولات محوری	مفاهیم
تغییر ارزش و هدف‌گذاری در جامعه برای زن - اعمال خشونت - عدم حمایت خانواده پدری - تعصب‌های سنتی نسبت به دختران - عدم مسئولیت‌پذیری همسر در زندگی - اعمال فشار اطرافیان - فوت پدر یا همسر - قضاوت، غیبت و تحقیر شدن - حسادت‌های زنانه	محدودیت اجتماعی	وجود محدودیت حضور در عرصه اجتماع - باورهای محدود کننده درباره زنان در محیط کار - نگاه تک بعدی به زن - احساس ترس از شرایط اقتصادی - نارضایتی از وضع موجود به عنوان محرک رشد - عدم دسترسی به موقعیت پیشرفت - ضعف مالی زن و خانواده - باز تولید مردسالاری از سوی سایر زنان
	نابرابری جنسیتی	عدم وجود فرصت برابر اشتغال - تلاش مردان برای حفظ منافع خود - میل برتری طلبانه مردان - قرار گرفتن در معرض موارد اخلاقی - وجود فرصت مشروط - نگاه جنسی مردان - احساس وابستگی به مردان - وجود اعتقادات دینی - جداسازی زن و مرد در محیط‌های مختلف - سن و پارتی
	ضعف در روابط اجتماعی	غلبه احساسات بر فرد - ترس و فرار از قبول مسئولیت - ضعف توانایی و جسارت تغییر - دور شدن از موقعیت مواجهه با مردان در محیط کار - عقب‌نگه داشتن خود برای حفظ از آسیب - ازدواج در سن پایین - زوال اخلاقی در زنان - انجام رفتار نابهنجار بر اثر سوء آگاهی
	فشار اجتماعی	تغییر ارزش و هدف‌گذاری در جامعه برای زن - اعمال خشونت - عدم حمایت خانواده پدری - تعصب‌های سنتی نسبت به دختران - عدم مسئولیت‌پذیری همسر در زندگی - اعمال فشار اطرافیان - فوت پدر یا همسر - قضاوت، غیبت و تحقیر شدن - حسادت‌های زنانه
	غرق شدن در تفسیر عمومی	تمایل به زیباتر دیده شدن - تمایل به زیبایی با عمل جراحی - انتخاب زیورآلات - انتخاب کالای لوکس - انتخاب پوشاک برند - مصرف تظاهری - هم‌رنگی با جماعت
	نادیده گرفتن خود	خودپنداره منفی - عدم تفکر درباره کارها و اشتباهات - عدم تلاش برای شناخت و تحقق استعدادها - ضعف شرایط جسمی و روانی - وقف خود برای خانواده و فرزند - باور به ضعیف بودن - عدم آگاهی و کمبود مطالعه

۲.۴ شرایط زمینه‌ای

۱.۲.۴ طبقه برخوردار

افراد از سطح برخورداراری و میزان تحصیلات بالای برخوردار هستند، این زنان دارای اعتماد بنفس و تلاش خوبی برای رسیدن به اهداف خود هستند. اگر چه بین زنان متاهل و مجرد مورد مصاحبه در این طبقه تفاوت‌های مشاهده می‌گردد، به صورتی که زنان مجرد از احساس توانستن و تغییر آینده به دلخواه‌شان به راحتی و بدون در نظر گرفتن ملاحظاتی صحبت می‌کنند. اما زنان متاهل به علت وابستگی به همسر و فرزند تحقق آرزوهای خود را

دور از دسترس می‌دانند. خانم م.ط درباره خود می‌گوید: "من دانشجویی دکتری بیوفیزیک هستم. پدرم مدیر عامل شرکت دارویی هستند. برای شکوفا شدن استعدادها و علایقم تلاش کردم و همیشه حق انتخاب داشتم. حتی می‌تونستم برم خارج از کشور که خانواده‌ام گفتن مشکلی نداره و حمایت کردند. در حال حاضر هم مدیریت واحدی را در شرکت تولید دارو به عهده دارم"

۲.۲.۴ طبقه نیمه برخوردار

این زنان از نظر مالی و امکانات در دسترس از سطح متوسطی برخوردارند. منطبق با یافته‌ها، آنان چه متاهل و چه مجرد تلاش زیادی می‌کنند تا آنچه در ذهن دارند را تحقق ببخشند، اگر چه با عدم همراهی پدر و یا همسر در این مسیر مواجه شده‌اند اما در بیشتر موارد سعی کرده‌اند راه مناسب برای تحقق خواسته‌ها و آرزوهای خود را پیدا کنند. خانم ر.ح درباره وضعیت زندگیش گفت: "من در یک زندگی معمولی و مذهبی رشد کردم. در خانواده ما اینکه زن وارد اجتماع بشه بسیار منفور بود و تنها من بودم که وارد دبیرستان شدم چون دبیر مدرسه مرد بود و من با مخالفت کل خانواده روبرو شدم، و مجبور شدم سرکلاس که میرم با چادر برم که مبدا خانوادم ایرادی بگیرند. ولی این تلاش خیلی برای من گرون تمام شد به حدی که فشارهای روی من اینقدر زیاد بود که به خونریزی معده افتادم و مشکلات می‌گرنی پیدا کردم."

۳.۲.۴ طبقه کم برخوردار

این دسته از زنان نیز از سطح تحصیلات و هم درآمد فردی و خانوادگی پایینی برخوردارند و به نسبت سایر زنان، میزان خشونت و تبعیت‌پذیری بیشتری در زندگی را به علت ضعف‌های فردی در روحیه و توان فکری و مهارتی تجربه می‌کنند. خانم زت نیز درباره خود این چنین می‌گوید: "من تا کلاس ۵ دبستان درس خوندم و الان دارای ۶ فرزند هستم. شوهرم کارگر ساختمان هست که همش ماهی ۱.۳۰۰.۰۰۰ تومان حقوقشه که کفاف زندگی ما رو نمیده و خودم هم خانه‌دارم. من ۹ ساله بودم که ازدواج کردم. اون موقع همیشه به بابام احترام می‌ذاختم و هر چی اون می‌گفت رو قبول می‌کردم"

۳.۴ شرایط مداخله‌گر

این شرایط بر اتخاذ راهبردها، کنش و نوع تعاملات تاثیرگذار هستند و در کمک به کاهش از خودبیگانگی زنان می‌توانند موثر باشد، چرا که زنان برای تحقق خود نیازمند دسترسی به خود به لحاظ ذهنی و افزایش آگاهی نسبت به ارزش‌های وجودی، تواناییها و استعدادها، خویش هستند، بنابراین در سایه تاثیرگذاری مقولاتی از قبیل: اراده و اختیار، مسئولیت‌پذیری، داشتن ذهنیت مثبت، امکان دسترسی به موقعیت‌ها و تلاش برای تحقق خود می‌توان زنان را به سمت کشف جهان پیش رویش ترغیب کرد.

در این باره خانم م.ط از تجربه زیسته اش می‌گوید: "من تو زندگی فرصت رو ایجاد می‌کنم قطعاً هیچکس این فرصت رو در اختیارت قرار نمیده و بگه بیا خودت رو ثابت کن و من خودمم که برای بدست آوردن این فرصت‌ها باید بجنگم"

خانم ا.م نیز اشاره می‌کند که: "چون ما شهرستان بودیم، شرایط برای ما محدودیت‌های زیادی ایجاد کرده بود اما از وقتی به مشهد آمدم دارم تلاشم رو می‌کنم که بیشتر به سطح توانایم و مهارت‌های علمیم اضافه بکنم و اونها رو ارتقاء بدهم."

خانم س.ص نیز گفت: "بعد فوت همسرم بیشتر مستقل شدم و حمایت از بچه‌ها هم به عهده من شد تو این مرحله خیلی زندگی فرق کرده، من الان بیشتر خودمم هستم چون خودم دارم تصمیم می‌گیرم. با اونکه زندگی به من سخت گرفت. ولی با بیماری مبارزه کردم و الان خوبم و می‌تونم از خانوادم حمایت کنم."

خانم ک.ب چنین گفت: "مواردی از سستها و عرف را قبول دارم اما در مواردی که به نظرم نادرست بیاید و بر اساس جهل گذشتگان باشه حتی اگر خیلی رعایتش از نظر بقیه مهم باشد رعایت نمی‌کنم و انتقاد دیگران اصلاً برام مهم نیست."

خانم ر.ح نیز می‌گوید: "بیشتر از مردان اطرافم، به کارم و مسائل زندگی احساس تعهد و مسئولیت می‌کنم. حتی در مرخصی هم کارهای مهم رو حتمن پیگیری می‌کنم. نسبت به محیط زیست احساس مسئولیت زیادی می‌کنم و در برنامه‌های گروهی‌شون مشارکت می‌کنم."

خانم ن.ر نیز چنین می‌گوید: "اگر اشتباهی باشه می‌گم مقصر خودم هستم و مسئولیت تصمیم و یا کاری که کردم رو می‌پذیرم و بنظرم بزرگترین موفقیت افراد پذیرش ضعف‌ها و اشتباهاتشون هست و تو این مسیر من به موفقیت و رسیدن به خواسته هام فکر می‌کنم."

جدول ۲. مقولات شرایط مداخله‌گر

مقوله انتخابی	مقولات محوری	مفاهیم
فرصت تحقق خود و کسب خودآگاهی (فرآیند تبدیل شدن به خود)	قدرت اراده و اختیار	تفکر کردن درباره کارها - تصمیم گرفتن برای خود بودن - برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری - برخورداری از اختیار و آزادی عمل - اصلاح مداوم خود - تکیه به خود - رد تعصبات سنتی - پافشاری بر منش و شیوه رفتاری خود - آینده‌نگری - میل به رشد و پیشرفت فردی - عدم پذیرش تبعیت
	آگاهی از خود	عدم تمایل به داشتن شخصیت نمایشی - عدم علاقه به ایفای نقش برای دیگران - عدم توجه به هم‌رنگی با دیگران - پذیرش چهره و شرایط ظاهری خود - انتخاب آرامش
	مسئولیت‌پذیری و همدلی	مسئولیت‌پذیری و تعهد در قبال خانواده - پذیرش اشتباهات - پذیرش مسئولیت رفتارهای خود - تعهد نسبت به جامعه - تعهد به کار - همکاری و همدلی با دیگران
	امکان دسترسی به موقعیت‌ها	فضای تعامل و مذاکره در خانواده - حمایت (پدر - مادر - همسر) - رضایت از زندگی - امکان پرورش استعدادها - عدم حس ابزاری
	تلاش برای تحقق خود	اثبات خود در محیط کار - ایجاد فرصت‌ها برای خود - میل به مبارزه و بازکردن راه - پذیرش تحقق سرنوشت فردی و تغییر آینده - پذیرش هزینه‌های رشد فردی
	برداشت ذهنی مثبت	خود پنداره مثبت - تصور نقش آفرین بودن در دنیا - داشتن الگوی ذهنی موفق - دوست داشتن خود - پویا دیدن جریان زندگی

۴.۴ راهبردها

راهبردهای که زنان برای مواجهه با پدیده از خود بیگانگی پیشنهاد داده‌اند؛ بسیار متنوع و در سطوح تغییرات فردی، نهادی و سیاستگذارها است. آنان معتقدند که زنان برای اینکه بتوانند قدرت تصمیم‌گیری و اراده خود را در انجام امور افزایش دهند؛ بایستی به کسب تحصیل، مطالعات علمی و ارتقاء مهارت‌های فردی پردازند، تا میزان شناخت از خود و جامعه در آنان افزایش یابد. زنان با شناخت و اتکا به خود می‌توانند نگرش دیگران را نسبت به توانایی‌های خود تغییر دهند، زنان بایستی از حق انتخاب در زندگی شخصی خود برخوردار باشند، که این مستلزم فرهنگسازي و تولید گفتمان برای حفظ و صیانت از حقوق و جایگاه زن است. بنابراین در سطح سیاستگذاری‌های کلان کشوری بایستی قوانین و دستورالعمل‌های لازم جهت ارتقاء جایگاه و تکریم زنان پیش‌بینی و تدوین گردد. زنان جامعه امروز نیازمند ایجاد قوانین حمایتی‌اند تا بتوانند در محیطی امن و بدور از خشونت و

با امید به فردای که می‌توانند برای آن برنامه ریزی کنند گام بردارند. آنان در این مسیر به حمایت کامل خانواده، جامعه، نهادهای مدنی و دولتی نیازمند هستند تا به تعالی شخصیتی، مهارتی و علمی خود دست یابند.

خانم ن.ر. در این باره می‌گوید: از خانمها خیلی حمایت نمیشه، ما به لحاظ بیمه و یا اینکه وام بگیریم تا کاری رو بتونیم توسعه بدهیم خیلی مشکل داریم. و این مسائل باید در سطح دولت پیگیری و حل بشه تا حقوقی برابر با مردان تو جامعه داشته باشیم و قوانینی باشه که به پشتوانه اونها بتونیم کارمون رو توسعه بدیم."

خانم ص.ا. چنین بیان می‌کند که: "خانمها بایستی بیشتر سراغ کتابهای علمی و اخلاقی برند و از طرفی سعی کنند که حضورشون در اجتماع را پر رنگتر کنند تا بتدریج اعتماد بنفسشون بالاتر بره و آمادگی پذیرش کارهای پیچیده و یا حساس رو داشته باشند. بنظرم هر زنی باید یک ایده خلاقانه و یا اجرایی که می‌تونه آن رو در زندگیش دنبال کنه، تو ذهنش داشته باشد و آیندشو نسبت به امروز بهتر طراحی کند."

خانم م.ط. نیز اشاره کرد که: "خود زنها نباید در حق خودشون کم لطفی کنند و رفتارشان را بر اساس عقلانیت و توان و مهارت‌های تخصصی خودشان بروز و ظهور بدنند و در شبکه‌های اجتماعی برای مطالبه قوانین حمایتی در جامعه بیشتر گفتگو کنند."

خانم ط.ف. نیز چنین می‌گوید: "اینکه شبیه مردها بشیم رو کمتر کنیم، چون تشویقت می‌کنند در جامعه کارهای مردانه انجام بدی و از طرف دیگه همونها ظرافتهای زنانه ازت انتظار دارند که این خودش باعث تناقض در ذهن و رفتار ما میشه"

خانم س.ح. نیز گفت: "بعضی خانمها به خاطر کار و تحصیل راضی نمی‌شن ازدواج کنند، فضای جامعه و دولت باید تلاش کنند که مشکلات رو از پیش پای زنها برداره تا اونها راحتتر بتواند به موفقیت‌ها و علایقشون برسند و زن مجبور نشه از خواسته‌های خودش بگذره"

خانم ا.م. نیز چنین گفت: "خدا ما رو یکسان با مردان آفریده چرا نباید تجربه کنیم چرا ما الان در کابینه فقط یک زن داریم و این در سیستم کشور ما یک عیب و نقص است. ما زنها هم باید فرصت تجربه کردن کارهای مختلف را داشته باشیم و زنها نشون دادن که پتانسیل‌های خوبی دارن و می‌تونند خوب بدرخشند."

جدول ۳. شرایط راهبردی

مقوله انتخابی	مقولات محوری	مفاهیم
فرآیند گذر از خودبیگانگی	ضرورت اقدامات جامعه	توزیع منصفانه نقش - احترام به تفاوت بین زن و مرد - کاهش حجم توقعات از زن در محیط کار - داشتن حق انتخاب - رعایت حقوق و احساس برابری - تغییر دید جامعه به واسطه نهادها - حل مشکلات حقوقی زنان - رفع محدودیت شغلی و مهارتی - تشویق زنان از سوی جامعه - آموزش رفتاری به خانم‌ها و آقایان - ارتقاء سطح فرهنگی جامعه - ارتقاء شبکه های اجتماعی زنان - ایجاد فضایی گفتگویی زنان - فضای رقابت با مردان - تلاش زنان برای ثابت کردن خود - حمایت زنان از یکدیگر - اعتماد و همدلی زنان با یکدیگر - آموزش اصول برابری جنسیت به فرزندان - حمایت همسر و خانواده از زن - کمک جامعه برای شناخت تواناییهای زن - ایجاد انگیزه و حس توانستن
	ضرورت اقدامات فردی	رهایی از سلطه دیگری - ایجاد تعادل در کار و زندگی - پرهیز از شبیه شدن به مردها - تلاش برای شناخت خود و تحقق استعدادها - افزایش اعتماد بنفس - فاصله گیری از نقش مادری - کسب علم - افزایش تجربیات زندگی - ایجاد تعادل در اهمیت دادن به دیگران - کسب استقلال مالی - کسب آگاهی و آزادی برای تغییر - شفافیت ارزش های فردی

۵.۴ پیامد ناشی از خود بیگانگی

پیامدهای حاصل از انجام یا عدم انجام عمل/تعامل معینی می‌تواند خواسته یا ناخواسته باشد، می‌تواند کوتاه مدت یا بلند مدت باشند، فوری یا تدریجی یا بازگشت یا بی‌بازگشت و یا قابل پیش بینی یا غیر قابل پیش بینی باشند. پیامدهای حاصل از خود بیگانگی نیز دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی است. در پی چنین تحولاتی که در سطح فردی در یک جامعه رخ می‌دهد، به طور قطع جامعه نیز که ماهیت خویش را از انسانهای خود می‌گیرد. دچار شکنندگی، بی‌هنجاری، کندی در رشد و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. بنابراین ناهنجاریها و اختلالات فردی که بعضاً تأثیرات بلند مدتی بر رفتار و عملکرد فرد دارند می‌تواند جامعه را با مشکلات عدیده‌ای اجتماعی مواجه سازد و خلاقیت و قدرت بالندگی را از جامعه سلب کند.

خانم ز.ت نیز اشاره می‌کند: "بعضی وقتها احساس بی‌قدرتی و استیصال کردم مخصوصاً زمانی که شوهرم من رو کتک می‌زد و یا وقتی که دخترم با پر خاش صحبت می‌کنه تو خودم میرم و منزوی میشم. احساس بی‌عاطفگی میکنم در قبالتون و خیلی وقتها نسبت به زندگی دلسردم میشم."

خانم ط.ف نیز گفت: "همیشه طبق نظرهمسرم پیش رفتم و الان خیلی از خودم ناراضیم و بعد این مدت که خودم نبودم می بینم که طرفم هم قدردان نیست و در گذر زمان فداکاریهای من ندیده گرفته میشه. و اخیرا هم خیلی دچار احساس بی قدرتی شدم و این نتیجه بازخوردهای همسرم هست و زیاد اتفاق افتاده که حس کردم حوصله محبت کردن به دیگران رو هم ندارم."

خانم ز.ا درباره خود می گوید: "تبدیل به انسانی شده ام که از زنده بودن و زندگی خوشحال نیستم و همان عقایدی که قبلا داشته ام هم کمرنگ شده اند و دیگر نسبت به هیچ کدامشان اطمینان ندارم. احساس بی قدرتی و انزوا رو خیلی تو زندگی تجربه کردم وقتی نتونستم هیچکاری برای خواسته های خودم انجام بدم."

خانم م.ا از تجربه زیسته اش می گوید: "همیشه تو زندگی احساس بی قدرتی کردم، البته گاهی تونستم شرایط زندگی رو بهتر کنم اما همیشه روی ناخوش زندگی و کارهای غیر منطقی دیگران به توان من سر بودند. وقتی شوهرم دل به کار نمیده و تفننی میره سراغ مواد و دوستاش، خیلی حس دلسردی و بدبختی می کنم. برای بچه هام نگرانم و گرنه این زندگی که من می کنم ارزشی نداره."

خانم ص.ا نیز گفت: "حس پوچی را در گذشته تجربه کردم اما سعی می کنم با فعالیت های که انجام می دم کمرنگش کنم. الان هم شرایط اقتصادی باعث دلسردیم میشه که نمی دونم برنامه ریزی هام قابل دستیابی هست یا نه و خیلی علاقه ای به مشارکت اجتماعی و بودن درمناسک و مراسم های مختلف رو هم ندارم."

جدول ۴. پیامدها

تبدیل نقش زندگی	مفاهیم
	<p>خستگی و خرد شدن شخصی - هنجارهای پذیری شدید - احساس ابزار بودن - بی عاطفگی - تنفر - کمبود اعتماد بنفس - دلسردی - احساس بی قدرتی - غفلت از خواسته های خود بخاطر دیگران - نادیده گرفتن خود در برابر دیگران - اولویت بخشیدن به دیگران در مقایسه با خود - وقف کردن خود در کار - وابستگی عاطفی به جمع - ملاحظه کاری - انزوا و گوشه گیری - دیده نشدن تلاش ها - رها کردن مسئولیت زندگی به علت خشونت اطرافیان - مهاجرت کردن - عدم تطابق ذهنیت و عینیت</p>

۵. نتیجه‌گیری

پدیده از خودبیگانگی محصول دنیایی مدرن و صنعتی شدن جوامع است. که در طی آن رابطه فرد با خودش و همین‌طور با جهان پیرامونش ضعیف و کمرنگ می‌گردد و فرد اراده خود را دخیل در تصمیم‌گیری برای تحقق خود و تجربه‌ی جهان پیرامون خود نمی‌بیند. بدین ترتیب، روح خلاق و هست بودن آدمی به مرور در زندگی‌اش ناپدید می‌گردد و انسان از خودبیگانه می‌شود و در جریان زندگی‌اش صرفاً خود را با دیگری دمساز می‌کند و روح خلاق و تفکر تاثیرگذارش از وی سلب می‌گردد. زنان در جامعه به علت تسلط نظام پدرسالاری و وابستگی اقتصادی به مردان، اعتقادات مذهبی خانواده و آداب و رسوم فرهنگی در وضعیت حساس‌تری برای بیگانگی از خود قرار دارند. و به دین واسطه محدودیت‌های زیادی برای آنان در جامعه ایجاد می‌گردد، به طوری که دامنه خیال‌پردازی، قدرت و اراده برای ساختارشکنی و تحقق آرزوها در زنان کاهش می‌یابد و یا به گونه‌ای مهار می‌شود.

در این شرایط زن هست بودن را تجربه نخواهد کرد و بتدریج در طول زمان به سمت انزوا، کاهش اعتماد بنفس، پوچی و دلسردی از زندگی پیش خواهد رفت. در جامعه ما امکان دسترسی به موقعیت‌های شغلی، منابع اقتصادی و آموزشی مناسب برای همه زنان میسر نیست و تجربه فرودستی ناشی از زن بودن با تجربه نابرابری و تبعیض در توزیع منابع و امکانات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر هم منطبق شده و از خود بیگانگی را در آنان تشدید می‌نماید. شدت بروز و فهم بیگانگی از خود در بین طبقات اجتماعی و همین‌طور در بین زنان مجرد و متأهل متفاوت است؛ به طوری که زنان مجرد طبقه برخوردار جامعه با توجه به سطح دسترسی به امکانات و میزان تحقق‌پذیری استعدادهای و آرزوهایشان از خودباوری بالاتری برخوردارند و زنان متأهل به علت وابستگی به خانواده شدت بیشتری از خودبیگانگی را احساس می‌کنند. اما هر دو گروه به علت رفاه مالی و دارا بودن مناسبات خانوادگی خاص، بیگانگی را به گونه‌ای دیگر در خصوص جسم و مناسبات رفتاری خود با دیگران تجربه کرده‌اند. زنان طبقه نیمه برخوردار؛ برای کسب تحصیلات عالی، دستیابی به موقعیت شغلی متنوع و حضور اجتماعی تلاش بیشتری می‌کنند، که در این فرآیند میزان آگاهی آنان نیز ارتقاء می‌یابد و این امر باعث می‌شود آنان مرزهای امکان خود را جابه‌جا نموده و تجربیات بیشتری در زندگی کسب کنند. اگر چه آنان نابرابری، محرومیت و فشارهای اجتماعی را به خوبی تجربه کرده‌اند، اما امید به آینده و تلاش برای دنبال کردن

خواسته‌هایشان، آنان را به سمت کنشگری فعال سوق داده است و از این باب تفاوتی بین زنان مجرد و متأهل وجود ندارد. اما افراد این طبقه متأثر از سبک زندگی طبقات بالای جامعه و فضاهای رسانه‌ای، و برخی فشارهای اجتماعی که با آن مواجه می‌شوند نسبت به جسم و رفتارهایشان بیگانگی از خود را تجربه می‌کنند.

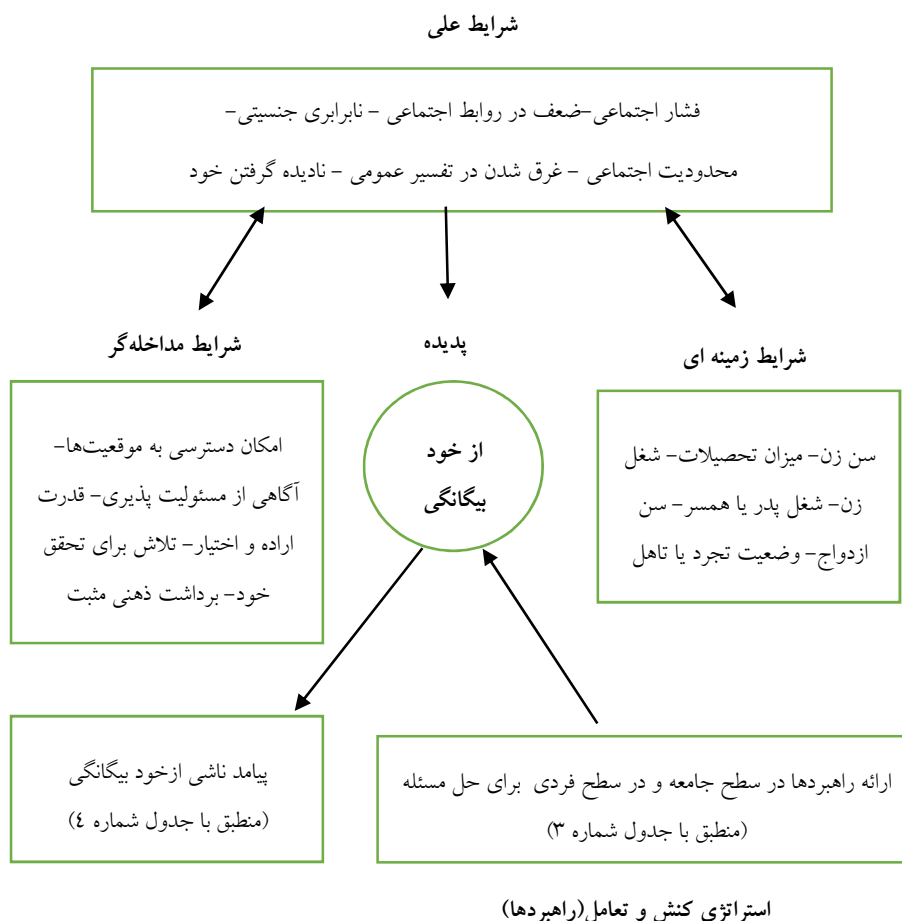
زنان طبقه کم برخوردار نیز؛ از وضعیت مالی، تحصیلات و روحیه کافی مناسب، برای رهایی از پدیده ازخود بیگانگی برخوردار نیستند، این افراد به دلیل ضعف فکری و قدرت اراده و اختیار بشدت تحت سلطه مردسالاری چه از سوی مردان و چه از سوی زنان اطراف خود هستند، زندگی آنان علارقم همه احساس فردوستی در لایه‌های از تبعیض، فقر و خشونت در هم تنیده شده است، بنابراین آنان امکان تجربه کردن زندگی را برای خود میسر نمی‌بینند، زنان این طبقه در عمق بیشتری از ذهن با پدیده از خودبیگانگی مواجه هستند.

بنابراین می‌توان گفت که؛ این پدیده در زنان متأهل و مجرد قابل مشاهده است، ولی بسته به طبقه اجتماعی، قدرت زبانی، میزان تبعیت پذیری از تفکر مردسالاری، نگاه به تقدیر و قضا- قدر و یا آینده و سایر متغیرهای مطرح شده در متن تحقیق؛ زنان شدت تاثیر متفاوتی از این مسئله را درک خواهند کرد.

در نهایت بر اساس یافته‌های تحقیق؛ ازخود بیگانگی در زنان را می‌توان اینگونه تعریف کرد که: از خودبیگانگی پدیده‌ای است که؛ در اثر نادیده انگاشتن خود و پذیرش آنچه از محیط پیرامون به زن القاء یا تحمیل می‌شود، در ذهن وی شکل می‌گیرد. که در این حالت فرد قدرت تفکر و اراده کافی برای تغییر و بهبود وضعیت خود را نداشته و شرایط را همان‌گونه که هست می‌پذیرد، عدم توسعه آگاهی و تجربه زندگی بر اساس ظرفیت‌ها و توانایی‌های وجودی وی و استفاده از توان او در جهت تحقق خواست‌های دیگری باعث می‌شود؛ زن خود را در آینه وجودی دیگری تجسم و تصور کند. از خودبیگانگی زمانی تشدید می‌شود که زن فرصت کافی برای تجربه و جابجایی امکان‌های زندگی خود را نداشته باشد و زیر نگاه فرودستانه به وی در جامعه و حضور سایر عوامل تشدید کنند، شدت از خودبیگانگی در وی رو به فزونی نهد که در نتیجه زن تبدیل به کنشگری منفعل در عرصه اجتماع می‌گردد.

۱.۵ پیشنهادات

- رفع پیچیدگی‌ها و موانع حقوقی و قانونی به منظور حمایت از معضلات اجتماعی، خانوادگی و کسب و کار اقتصادی زنان
- تدوین قوانین حمایتی و ابلاغ دستورالعمل‌های لازم جهت ارتقاء جایگاه زن و تکریم و احیاء حقوق قانونی زنان در بخش‌های دولتی و خصوصی
- گسترش نهادهای حقوقی، آموزشی، کسب و کار برای زنان به منظور گشودگی فضاهای اجتماعی برای رشد توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی آنان
- گسترش فضای گفتگوی و تعامل در شبکه زنان به منظور اشتراک‌گذاری تجربیات در مسائل اجتماعی و اقتصادی
- ارائه محتوای غنی اسلامی و فرهنگی به منظور حفظ کرامت و ارزش زن در جامعه از طریق رسانه‌ها
- تلاش برای آگاه‌سازی زنان به منظور ارتقاء خودباوری و رشد شخصیتی آنان در جامعه
- بهره‌گیری از پتانسیل و مهارت‌های زنان در توسعه صنعت اقتصادی و فعالیت‌های سیاسی کشور
- الگو سازی و معرفی چهره‌های برجسته و فعال در حوزه زنان
- حذف نگاه ابزاری و جنسی به زنان در حوزه رسانه - فیلم‌های تلویزیونی و تبلیغاتی



شکل ۱. مدل پارادیمی از خود بیگانگی در زنان

پی‌نوشت‌ها

۱. انتخاب این محلات بر اساس مقاله تاملی بر مرزبندی اجتماعی فضای شهر مشهد: طبقه بندی منزلتی نواحی شهر مشهد نوشته دکتر علی یوسفی صورت پذیرفته است.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۶). خاطرات ظلمت درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت، تهران. نشر مرکز، ص ۲۲۷
- اشتراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵). اصول روش کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها. تهران. پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی ص ۲۳
- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۵). روش پژوهش کیفی از نظریه تا عمل. انتشارات کیهان. ص ۲۸۰
- شریعتی، علی (۱۳۶۱). مجموعه آثار ۲۵ (انسان بی‌خود). چاپ اول. تهران. انتشارات قلم. ص ۲۷۵
- شریعتی، علی (۱۳۶۶). مجموعه آثار ۲۴ (انسان). چاپ دوم. تهران. انتشارات الهام. ص ۳۷۷
- فلیک، اووه (۱۳۹۴). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. تهران. نشر نی. ص ۴۱۳
- لوکاچ، گئورگ (۱۳۸۳). در دفاع از تاریخ و آگاهی طبقاتی دنباله روی و دیالکتیک. مترجم: حسن مرتضوی. تهران. نشر آگه. ص ۳۷
- مک آفی، نوئل (۱۳۹۶). ژولیا کریستوا. مترجم: مهرداد پارسا. تهران. نشر چاپ سوم. ص ۱۷۵-۱۷۴
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری (زمینه و کاربردها). تهران. نشر: اطلاعات. ص ۱۴۹-۱۴۵-۱۴۱-۱۳۴
- محمد پور، احمد (۱۳۹۲). ضد روش منطق و طرح در روش شناسی کیفی، انتشارات جامعه‌شناسان. ص ۴۱
- محمد پور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش، ساخت معرفت در علوم اجتماعی. تهران. انتشارات جامعه‌شناسان. ص ۴۸۹
- محمدی اصیل، عباس (۱۳۹۷). برساخت اجتماعی جنسیت. تهران. نشر گل آذین. ص ۱۷۶-۱۰۸
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه غرب جلد ۳. تهران. نشر: دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه. ص ۱۶۸-۱۶۹
- مزاروش، استفان (۱۳۸۰). نظریه بیگانگی مارکس. مترجم: حسن شمس آوری. تهران. نشر مرکز. ص ۵۸
- موسوی، منصوره (۱۳۹۷). تابوی زنانگی. تهران. انتشارات مروارید. ص ۲۲۴
- یگی، راحیل (۱۳۹۵). از خودبیگانگی جهت‌گیری جدید در نظریه انتقادی. مترجم: احمد تدین، انتشارات دنیایی اقتصاد. ص ۴۳
- حاج هاشمی، زهرا (۱۳۹۶). بررسی از خود بیگانگی در جامعه پدرسالار (داستان کوتاه پیرزاد-بیطار). کاوش نامه ادبیات تطبیقی. سال هفتم. شماره ۲۶. صص ۶۲-۴۳
- حاجی زاده میمندی، مسعود (۱۳۸۸). بررسی رابطه‌ی از خودبیگانگی و منزلت علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه
- یزد. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران. سال دوم. شماره ۳. زمستان. ص ۱۴۹

- خواجه نوری، بیژن (۱۳۹۳). مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خود بیگانگی زنان. فصل‌نامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی شماره ۴. ص ۸۳-۱۰۲
- خزانه، نگار و وثوق، منصور (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران. دوره ۷/ شماره ۱ بهار و تابستان ۹۵ ص ۹۸-۵۷
- ذکایی، محمود و اسماعیلی، محمد جواد (۱۳۹۴). جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاه. تهران. نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات. ص ۹۳-۹۴
- صمیمی، نیلوفر (۱۳۸۵). شیء شدگی از لوکاچ تا هابرماس. فصلنامه راهبرد شماره ۴۱ ص ۲۲۶
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶. ص ۱۲۶
- یوسفی، علی (۱۳۸۹). تاملی بر مرزبندی اجتماعی فضای شهر مشهد: طبقه بندی منزلتی نواحی شهر مشهد. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. ص ۶۱-۹۱

- weakliem Daivid, L. & Casey Broch (2006) Alienation in the united states” uniform or Group-specific change. sociological vol.21.no.3
- DucDai. Duong (2016) Human development and alienation in the context of economic crisis in Vietnam. Downloaded from cnc.sagepub.com
- Spiros. Gangas (2014) From alienation to capability deprivation: Reconstructing a sociological concept. Social Science Information. Vol. 53(1) 54-75
- Fishman. Kalekin. Devorah & Langman. Lauren (2015) Alienation: The critique that refuses to disappear. Downloaded from csi.sagepub.com
- Luttrell. Johanna (2015). Alienation and global poverty: Arendt on the loss of the world. Philosophy and Social Criticism. Vol. 41(9) 872-874-875
- Mahmoudi. Hojjat (2017) The effects of sex and race on academic Alienation among Iranain student. Journals of Educational student
- Silva. Roberta. Nara& Gordon. Robert (2017) Alienation Theory and Ideology in Dialogue.6
- Rae. Gavin (2010). Alienation, authenticity and the self. History of the Human .25